

فردگرایی در کنش انفعالی جوانان تحصیل کرده ایرانی نسبت به ازدواج و فرزندآوری

مجتبی عطارزاده^۱

چکیده

با توجه به روند نزولی ازدواج جوانان طی سالیان اخیر، این پژوهش با هدف ارائه پاسخ احتمالی به پرسش جدی "چرائی کاهش اهتمام جوانان ایرانی به تشکیل خانواده و در نتیجه پیامدهایی همچون سقوط نرخ فرزندآوری به رغم تاکید فراوان آموزه‌های ناب اسلامی بر موضوعات فوق" این مقاله از رهگذر یک مطالعه توصیفی بررسی صحت و سقم فرضیه زیر را وجهه همت خود قرار داده است:

"تاثیرگسترش فردگرایی ناشی از غلبه معنای اقتصادی در تعریف قدرت بر اساس میزان برخورداری از سرمایه دوران گذار که تحصیلات عالیه یکی از متداول‌ترین راه‌های نیل به آن است، مسئله ازدواج جوانان در ایران معاصر را دست‌خوش چالش نموده است."

یافته‌های حاصل از این مطالعه روند نزولی ازدواج در طبقه مرفه و ثروتمند جامعه علاوه بر طبقات ضعیف و متوسط، ضمن به چالش کشیدن تعیین‌کنندگی صرف عوامل ساختاری در کاهش نرخ ازدواج و سقوط فرزندآوری، کاوش در خصوص عوامل فرهنگی از جمله رشد قابل ملاحظه رفتارهای فردگرایانه و پیامدهای آن بویژه تشدید نیل به تعالی اجتماعی در اثر تحصیلات عالی و تردید در صحت و تداوم نقش‌های جنسیتی تعریف شده را ایجاب می‌کند.

واژگان کلیدی: کنش تعاملی، جوانان، فردگرایی، چالش هویتی، مدرنیته

۱-دانشیار علوم سیاسی و عضو هیات علمی گروه دروس عمومی و معارف اسلامی دانشگاه هنر اصفهان

مقدمه

هر چند نظر برخی نظریه‌پردازان علوم انسانی در قرن بیستم بر پذیرش تفاوت‌های طبیعی همراه با قبول نقص در طبیعت زنانه و برخی دیگر مدافع ضرورت تفکیک نقش‌های جنسیتی با نگاهی کارکردگرایانه بودند، اما از دهه ۱۹۶۰ نگرش‌های مبتنی بر برابری نقش‌ها رفته‌رفته جای‌پای خود را محکم نموده و تفاوت نقش‌ها را همچون بسیاری تفاوت‌های روانی و رفتاری، از مقوله جنسیت دانستند که هیچ پایگاه طبیعی ندارد و صرفاً معلول عوامل تربیتی و اجتماعی است. از این رو ضرورت اصلاح نگرش‌ها با از میان بردن کلیشه‌های جنسیتی به یک شعار مهم تبدیل شد و برنامه‌های توسعه نیز در کشورها، اصلاح نگرش‌های جنسیتی را در دستور کار قرار داد. انکار نقش‌های جنسیتی در برخی کشورهای اروپایی از جمله فرانسه و انگلستان، به این معنا بود که تأمین هزینه‌های خانواده از انحصار مرد خارج شود و مشترکاً بر عهده زن و مرد قرارگیرد (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۲). انکار نقش‌های جنسیتی در عرصه خصوصی (خانواده) و مورد چالش واقع شدن نقش مادری به عنوان نقش انحصاری زنانه، جایی برای پذیرش تفاوت‌نقش‌ها و پی‌گیری الگوی مشارکت اجتماعی متناسب با ویژگی‌های جنسیتی باقی نگذاشت و شاخص‌های رشد و توسعه اجتماعی زنان نیز کاملاً بر شاخص‌های مردانه منطبق و از جمله میزان اشتغال و احراز مناصب مدیریتی در هر کشور، معیار سنجش وضعیت زنان آن کشور گردید.

با نمود آثار منفی تشدید این روند با کوچک شدن بعد خانواده ناشی از فردگرا شدن به عنوان بانفوذترین عامل در تغییر نگرش‌های مربوط به زناشویی و دیگر پیوندهای جنسی با از بین رفتن پیوستگی سازمان اجتماعی وعدم کارکرد صحیح نقش‌ها، گسست در نظام اجتماعی در بسیاری از کشورهای توسعه یافته را در پی داشت که از نظر آنتونی پارسونز، صنعتی شدن یگانه علت آن معرفی گردید (مهدی، ۱۳۵۴: ۴۵)، ضرورت برنامه‌ریزی‌های هدفمند برای ایجاد تعادل بین شغل، تحصیل و زندگی زنان و محور قرارگرفتن آنها در ازدواج و تشکیل خانواده را ایجاب نمود. در جامعه ما به دلیل رشد شتابان نوگرایی ناشی از مدرنیسم و غلبه فرهنگ فردگرایی که بیش از هر چیز در حس استقلال طلبی و طفره روی از تعهدات ناشی از جنسیت متفاوت افراد ظهور یافته است، تمایل به ازدواج (که گاه به غلط مسائل اقتصادی عامل آن معرفی می‌شود، در حالیکه تمایل به ازدواج حتی در خانواده‌های مرفه بیشتر دیده می‌شود) در معرض آسیب جدی قرار گرفته است. ۱۲ میلیون جوان ایرانی در سن ازدواج قرار گرفته‌اند، اما بسیاری از آنها که از قضا درصد قابل توجهی از آنان دارای تحصیلات عالی هستند یا تمایلی به ازدواج ندارند یا این که باید هفت خان مشکلات را پشت سر بگذارند تا بتوانند وارد زندگی مشترک شوند. اگر از این جوان‌ها بپرسید چرا از ازدواج فرار می‌کنند، شاید دلایل مختلفی از مشکلات اقتصادی و بیکاری گرفته تا نداشتن مسکن و مسئله تجمل‌گرایی خانواده‌ها را مطرح کنند. مشکلاتی که راه را برای ورود جوانان به یک زندگی جدید با دشواری‌های بزرگی مواجه می‌کند تا جایی که حاضرند برای گرفتار نشدن در باتلاق این رفتاری‌ها به راحتی قید ازدواج را بزنند و تنهایی را بر

زندگی مشترک ترجیح دهند. در حقیقت فرار از ازدواج یکی از شایع‌ترین عکس‌العمل‌ها در برابر مسئله ازدواج است، خیلی از والدین از این موضوع ابراز نگرانی می‌کنند که جوان ما به سن ازدواج رسیده است، اما نه به این کار رغبتی نشان می‌دهد و نه حتی برنامه‌ای برای آن دارد. ایران از جمله کشورهایی است که در طی یکی دو دهه گذشته، کاهش فزاینده‌ای را در میزان‌های باروری تجربه کرده است. این پدیده همچون سایر کشورها، در ایران نیز بیشتر از طریق تحلیل‌های ساختاری و اقتصادی بررسی شده است. شدت بیشتر این روند در ایران در مقایسه با کشوری مانند ترکیه که روند مدرنیزاسیونی مشابه ایران را از سر می‌گذراند با توجه به متغیرهای اقتصادی و مادی شگفت‌انگیز است، چرا که ایران نیز به رغم تجربه همان روند نوسازی اما نرخ پائین ازدواج و تشکیل خانواده در کشور ما بیشتر به کشورهای اروپایی نزدیک است که مطالعه تغییرات فرهنگی و ارزشی گسترده در زمینه منفعت طلبی فردی شهروندان ایرانی را ایجاب می‌کند. در مکتب کارکردگرایی پارسونز این گونه تغییرات فرهنگی، ریشه در تغییر در متغیرهای الگویی دارد. از نظر پارسونز نهادهای دوران مدرن از جمله نهاد آموزش، سبب جایگزینی وضعیتی جدید به جای برخی مؤلفه‌های متعلق به دوران سنتی می‌گردند. وی این تغییرات را در قالب متغیرهای ساختی کنش تجزیه و تحلیل می‌کند (روشه، ۱۳۷۶: ۴۷). براین اساس فردگرایی، سبب روی آوردن از عام‌گرایی به خاص‌گرایی، از انتساب به اکتساب، از عاطفی به بی‌طرفی عاطفی و کیفیت به عملکرد می‌گردد.

پیشینه و ادبیات موضوع

-غفاری سردشت و همکار (۱۳۹۹) در مقاله «تبیین عوامل مؤثر بر فرزندآوری براساس دیدگاه زنان: یک مطالعه کیفی» با اشاره به اهمیت فرزندآوری در حرکات جمعیتی کشورهای با سطح جانشینی پایین، با هدف بازخوانی رفتار و نحوه تصمیم‌گیری زنان شهر مشهد در خصوص فرزندآوری اقدام به انجام یک مطالعه کیفی به روش تحلیل محتوا از طریق مصاحبه نیمه ساختار یافته با ۲۵ زن در سنین باروری نموده‌اند. این پژوهش، افزایش مشکلات اقتصادی در شرایط کنونی را مؤثرترین عامل در فرزندآوری معرفی می‌کند. نگارندگان ضمن اینکه کاهش باروری در بین طبقات متوسط و ضعیف را ناشی از تغییرات اقتصادی می‌دانند، اما تأکید دارند که نباید از این مهم، عدم تاثیرگذاری عوامل فرهنگی و اجتماعی را نتیجه گرفت.

-کلانی و همکار (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «تناقض‌های هویتی جوانان در کنش و واکنش با خانواده و جامعه با رویکرد زمینه محور» درصدد برآمده‌اند تا با استفاده از رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی، تناقض‌های فرا روی جوانان در بافت زندگی روزمره به لحاظ هویتی را از طریق روش کیفی و مصاحبه عمیق با هدف نیل به یک نظریه زمینه‌ای مورد بررسی قرار دهند. دستاوردهای حاصل از این پژوهش میدانی به نوعی فردگرایی فزاینده به سمت هویت مدرن در جوانان و نیز تقابل بافت سنتی و تجدد اشاره دارد. عامل سن و ترجیحات و ذائقه‌های جوانان نیز که ایجاد

نوعی شکاف نسلی میان آنان و والدین‌شان را سبب گشته نیز از جمله عوامل موثر در تشدید این روند معرفی شده است.

-جوکار و همکار (۱۳۹۳) در مقاله «مدرنیته، تغییر سبک زندگی و کاهش جمعیت در ایران» با متاثر دانستن روند نزولی رشد جمعیت در ایران طی سال‌های اخیر از تغییر سبک زندگی ناشی از مدرنیته و مبانی مدرنیستی، معتقدند تأکید بر عوامل مختلفی نظیر مسائل اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در بررسی کاهش جمعیت، سبب غفلت از تأثیر عامل مهمی به نام مدرنیته در این خصوص شده است. نویسندگان، آثار این تأثیر که در قالب رشد سایر ارزش‌های مدرنیستی نظیر آزادی، اشتغال، رفاه و... نمود یافته است را از راه‌های مختلف و در ابعاد متنوع از جمله تضعیف باورهای اعتقادی، در اولویت قرار دادن اقتصاد، مصرف‌گرایی و... می‌دانند.

-صادقی فسائی و همکار (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل جامعه شناختی تأثیرات مدرن شدن بر خانواده ایرانی و ضرورت تدوین الگوی ایرانی-اسلامی» معتقدند به دلیل ناهمسانی در تغییر و تحول نهادهای اجتماعی جامعه ایران در سیر تحولات ناشی از مدرنیته، سطوح خرد، میانه و کلان در ساختار خانواده دستخوش نوعی ناهم‌آهنگی نسبت به تغییرات جامعه، گردیده‌اند که این امر منشأیی برای بروز آسیب‌ها و مسائل اجتماعی شده است. نویسندگان در خلال طرح مناقشات نظری درباره وضعیت و چشم‌انداز خانواده، به منظور پیش‌گیری از بروز مسائل اجتماعی در خانواده، فراهم ساختن برخی قابلیت‌ها از طریق شکل‌گیری الگویی از خانواده که ضمن سازگاری با دو مؤلفه هویتی جامعه ایران؛ یعنی دین و فرهنگ ملی، از توان جذب مؤلفه‌های جدید متناسب با تحولات اخیر نیز برخوردار باشد، را ضروری تشخیص داده‌اند.

-آزاد ارمکی و همکار (۱۳۸۶) در مقاله «تحلیل ارزش‌های سنتی و مدرن در سطوح خرد و کلان» با اشاره به در هم شکسته شدن بعضی از عناصر سنتی ساختار فرهنگی جامعه در پی تحقق فرآیند مدرنیته در جامعه‌ای همچون ایران که آهنگ توسعه و تحول را با سرعتی زیاد در پیش گرفته است، درصدد بررسی وضعیت عناصر سنتی نظام فرهنگی همچون خانواده گرایی و دینداری در شرائط کنونی برآمده‌اند. نتایج حاصل از این پژوهش پابندی بیشتر سالخوردگان، کم سوادان و فقیران در مقایسه با جوانان، دانشجویان و ثروتمندان به آموزه‌های سنتی خانواده را نشان می‌دهد؛ همچنین با روشن شدن وجود رابطه معکوس بین تجانس فرهنگی در حوزه عناصر سنتی و سطح توسعه انسانی کشورها، جایگزینی تجانس فرهنگی با تشتت آراء در حوزه عناصر سنتی فرهنگ در جریان مدرنیته، ماندگاری بیشتر عناصر سنتی در عرصه دین در مقایسه با عرصه خانواده، نتیجه گرفته شده است.

هر چند هر یک از مطالعات پیشین به گونه‌ای موضوع ازدواج و تشکیل خانواده را در دستور کار خود داشته‌اند، اما از آنجا که تأثیر فردگرایی به عنوان متغیر وابسته در تحولات مربوط به این حوزه به مثابه متغیری مستقل کمتر مورد عنایت قرار گرفته، نوشتار حاضر جبران این خلا را وجهه همت خود قرار داده است.

استقلال فردی، برآیند چالش هویتی در عصر جدید

گسترش فرآیند چندگانه شدن قلمروهای عمومی و خصوصی در جهان امروز، دگرگونی و چندگانگی در رویه ایجاد هویت‌های فردی و اجتماعی را به دنبال داشته است و انسان را وادار به جستجوی مداوم برای بازیابی خویشن در عرصه تکثر زیست جهان‌ها و هویت‌های متناظر با آن می‌نماید.

در مطالعات پیرامون مقوله "هویت"، سه رویکرد کلی طرح شده است که عبارت‌اند از: رویکرد ذاتگرا، رویکرد گفتمانی و رویکرد برساختگرا. با ذاتی تلقی شدن هویت در رویکرد ذاتگرا، برای هویت انسان جوهری ثابت فرض می‌گردد که هستی او مطابق این جوهر همیشگی و ابدی، معنا پیدا می‌کند و هویت وی را شکل می‌بخشد. هویت در رویکرد دوم، حاصل و نتیجه گفتمان‌ها است. در این نگرش، از آنجا که گفتمان‌ها بستر رویش و شکل‌گیری همه واقعیت‌های اجتماعی شناخته می‌شوند و واقعیتی خارج از گفتمان‌ها تصور نمی‌شود؛ به دنبال تغییر و دگرگونی گفتمان‌ها هویت‌ها نیز که ریشه در گفتمان‌ها دارند، متحول می‌گردند. نتیجه حاصل از تلقی هویت به مثابه امری تاریخی، اجتماعی و محتمل و نه طبیعی و ثابت در این رویکرد، انکار نقش هرگونه عامل طبیعی و کنشگر اجتماعی در شکل‌گیری و تعریف هویت‌ها و تاکید بر چگونگی پیدایش و سامان‌یابی گفتمان‌ها و هویت‌ها است. با تلقی هویت به مثابه برساخته‌ای اجتماعی، شرایط اجتماعی و کنش‌های انسان‌ها در تکوین و شکل‌گیری هویت آنان نقش اساسی را ایفا می‌کند. خصلت همواره در حال ساخته شدن هویت باعث می‌گردد، انسان‌ها همواره چیزها یا اشخاص را طبقه‌بندی نموده و خود را داخل آن‌ها قرار دهند. به دیگر بیان، هویت در این نگرش که منابع هویتی در جهان واقعی و نه در جهان مطلق و انتزاعی و نه در جهان زبانی، جستجو می‌شود، تنها از طریق پذیرش آگاهانه تشابهات و نادیده انگاشتن و یا تافه پنداشتن تفاوت‌ها قابل کسب است (کریمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۴).

با حضور چندگانگی زیست جهان در زندگی روزمره فرد در پی چندگانه شدن قلمروهای عمومی و خصوصی در جهان پسااستی بر اساس نظریه برگر که چند بعدی بودن هویت‌ها نتیجه اجتناب ناپذیر آن است، امکان برنامه‌ریزی‌های متکثر برای وی فراهم می‌شود. بی‌تردید یکی از عرصه‌های این برنامه‌ریزی، هویت فردی است، چرا که فرد در خصوص این‌که در زندگی خویش چه کسی خواهد بود، اقدام به برنامه‌ریزی بلند مدت می‌نماید. معنایی که او برای زندگی خود و نیز معانی فراگیر جامعه در نظر می‌گیرد، در کانون این برنامه‌ریزی قرار دارد که پیامدهای بسیار مهم هویتی برای فرد را رقم می‌زند. از آنجا که هویت فرد از طریق تعریف خود حاصل می‌گردد؛ هویت با میزان آگاهی ارتباط مستقیم پیدا می‌کند تا جایی که جزئی از ساختار معین آگاهی می‌گردد (برگر و دیگران، ۱۳۹۴: ۷۴).

در واقع، زیست افراد در جوامع امروزی موجب رو در رو قرار گرفتن با چشم‌اندازی پیوسته در تغییر تجارب و معانی اجتماعی می‌گردد که ناگزیر از اندیشیدن و تصمیم‌گیری‌ها و طرح

برنامه‌های متنوع است. آنچه در این فرآیند بدان به شدت احساس نیاز می‌شود، آگاهی است که دنیای مدرن به طرق گوناگون مصمم به بسط و گسترش آن است. این بازاندیشی هویت در دنیای مدرن تنها به زیست محیط افراد محدود نمی‌شود، بلکه دامنه آن فراتر رفته و ذهنیت فرد و به ویژه موقعیت وجودی او را نیز شامل می‌گردد (همان: ۸۷).

درجه بالای یکپارچگی جوامع پیشین از نظم معنایی یکپارچه ساز تمامی بخش‌های جامعه، ناشی می‌شد. "دین" معمولاً عامل این نظم وحدت بخش بود. به دلیل غلبه هویت دینی علیرغم حضور در مکان‌های گوناگون، فرد به طور پیوسته خود را در «همان جهان» می‌یافت، اما با تحول موقعیت افراد در جوامع مدرن، جهان‌های معنایی و تجربی کاملاً مختلف و غالباً ناسازگار توسط افراد تجربه می‌شود و آثار این چندگانگی جهان زیست مرتبط با دو تجربه خاص مدرن، یعنی شهرنشینی مدرن و ارتباط جمعی مدرن، نه فقط در سطح رفتار بلکه در سطح آگاهی و لزوم گزینش راهی از بین مسیرهای متعدد فراروی افراد نیز مشهود است (همان: ۷۴).

با توجه به آنچه گذشت، چهار مرحله در فرآیند هویت‌سازی را می‌توان تصور نمود:

۱. مرحله سنتی (تعیین‌کنندگی فرهنگ رایج در تشکیل خانواده): در این مرحله بنا به فقدان منابع متعدد و متنوع شناخت، هویت افراد در هماهنگی با یک نظام ذهنی و عینی تعریف می‌گردد.

۲. دوری از هویت‌های سنتی: فرد در اثر تحولات اجتماعی امکان خارج شدن از فضای سنتی و معمول خود را پیدا می‌کند و در پی آن ضمن آشنائی با هویت‌ها و ارزش‌های جدید، دستخوش چالش‌های هویتی می‌گردد.

۳. مواجهه و رویارویی با هویت مدرن: ارزش‌ها و ساختارهای فضای جدید این مرحله در نظر فرد از قابلیت کافی به منظور تعریف چیستی و کیستی وی برخوردار است. با این اولویت بخشی، ویژگی‌ها، ظرفیت‌ها و توانایی‌های فردی تعریف شده در فرهنگ مرسوم، دیگر کمتر مورد توجه و استفاده برای تعریف هویت افراد قرار می‌گیرد.

۴. پذیرش هویت مدرن: فرد در این مرحله ضمن پذیرش کامل هویت‌ها و ارزش‌های مدرن برآن می‌شود تا با بهره‌گیری از توانایی‌ها و ویژگی‌های فردی خود و با اتکا به مراجع هویت‌ساز غیر سنتی و مدرن چون تحصیل، شغل و استقلال مالی از هویت اجتماعی سنتی تعریف شده توسط نهادهای هویت‌سازی همچون خانواده‌ها عبور نموده و بر چالش‌های هویتی خویش فائق آید (همان: ۸۶).

آنچه به طور معمول در مواجهه افراد با ارزش‌های جدید در فرآیند دگرگونی زیست جهان اجتماعی ملاحظه می‌شود، گام نهادن در راه است. در این مسیر، معمولاً با بهره‌گیری از ذخیره معرفتی [تربیتی یا دینی] استوار، افراد با آگاهی از مسیرهای معمول و موجود زندگی قادر به مدیریت وضعیت و سامان بخشی به چندگانگی مسیر زندگی خویش هستند. اما با تشدید تعارض دستاوردهای نوین با ذخیره معرفتی مذکور، تعلقات خانوادگی و دینی در آن‌ها کمرنگ

شده و اهمیت حریم خصوصی در آنها افزایش می‌یابد. در این شرایط و همزمان با تثبیت هنجارهای مدرن در زندگی، توجه به دیگری و دیگران تحت الشعاع اهتمام به تامین خواسته‌های فردی و تقویت فردگرایی قرار می‌گیرد.

تضعیف کنش تعاملی با تقویت فردگرایی

نظریه‌پردازان بسیاری فردگرایی از جمله شاخصه‌های دوران مدرن را به عنوان کلید اساسی تغییر در قرن حاضر معرفی کرده‌اند. به عنوان نمونه پارسونز با تحلیل فردگرایی در قالب متغیرهای ساختی کنش که طی آن بدین معنا که برخی از مؤلفه‌های متعلق به دوران سنتی، جای خود را به وضعیت جدیدی در دوران مدرن می‌دهند، معتقد است این کنش اجتماعی، «فرد را که در اثرعلاقه پرشور و مبالغه آمیز به خود بیش از هر چیز درصدد برآوردن منافع شخصی خویش به هر طریق ممکن - حتی به قیمت تعارض با منافع دیگر افراد- هست را وادار می‌سازد تا به همه چیز با در نظر داشتن خود فکر کند و خود را به همه ترجیح دهد» (کیوستیو، ۱۳۸۷: ۱۲۲، به نقل از پارسونز).

اهمیت فلسفی این مفهوم شکل گرفته از خلال مبانی‌ای چون «اصالت انسان» یا «اومانیزم» در قرون جدید، ریشه در عصر رنسانس دارد که سرانجام براعتبار آن در اقتصاد سیاسی کلاسیک مهر تائید نهاده شد. خدمت به انسان بر اساس چنین مفهومی، یگانه هدف مورد نظر برای تمام مقاصد عالی بشر است (احمدی، ۱۳۷۷: ۴۲). در راستای نیل به چنین هدفی بنا به تعبیر دورکیم، تقسیم کار پیچیده و به وجود آمدن ساختارهای تازه با کارکردهای متمایز از درون ساختارهای موجود و سنتی در جوامع مدرن، اجتناب‌ناپذیر می‌نمود تا با شکل‌گیری موقعیت‌ها و نقش‌های اجتماعی نسبتاً زیاد، امکان انتخاب بیشتر برای افراد فراهم آید (مهدوی، ۱۳۷۷: ۱۱۵).

به رغم آثار مثبت احتمالی معطوف به خودباوری، خودشکوفایی، اعتماد به نفس و استقلال فردی که مهمترین عوامل توسعه یافتگی تلقی می‌گردد، اما برخی از اشکال فردگرایی که جنبه خودخواهانه پیدا می‌کند، منشا آسیب‌های بسیاری در اجتماع است، چرا که با رواج فرهنگ فردگرایی در جامعه‌ای که با مصرف نمادین روبرو است، «افراد در هر فرصتی سعی می‌کنند تا بدون ملاحظه دیگران، از هم‌نوعان پیشی گیرند و آن‌ها را از میدان بیرون کنند تا بهترین و نخستین مزایای این فرصت را نصیب خود کنند» (وبلن، ۱۳۸۳: ۲۴۳). «ژان بودریار» فیلسوف فرانسوی معاصر در تحلیل این شکل از نجات و رستگاری در پیوندی که با مصرف و جامعه مصرفی برقرار می‌کند، معتقد است در چنین شرایطی افرادی که مصرف را در مقام ایدئولوژیک نجات پذیرفته‌اند، مجموعه‌ای از ماکت‌ها و نشانه‌های خوشبختی را فراهم آورده در انتظار از راه رسیدن خوشبختی هستند. از نظر بودریار، ذهنیت جادویی حاکم بر مصرف در چنین جامعه‌ای بر زندگی روزمره افراد سیطره دارد؛ در سایه اعتقاد به «قادر مطلق» بودن نشانه‌ها «رفاه، کثرت کالاها و اجناس، در واقع چیزی جز انباشت نشانه‌های خوشبختی نیستند» که سبب

گرفتار شدن در یک زنجیره بی‌پایان نمادسازی و مصرف نمادین و در نهایت، بی‌معنی شدن همه‌چیز می‌گردد (بودریار، ۱۳۹۷: ۲۱۱). در چنین شرائطی حتی ازدواج و تشکیل خانواده که ضامن تداوم نسل بشر است و نخستین تجربه کنش تعاملی افراد در آن رقم می‌خورد، معنا و مفهوم کارکردی خود را از دست می‌دهد و با قرار گرفتن در کنار سایر گروه‌های ثانویه، قدرت و نفوذ اجتماعی آن به تحلیل می‌رود.

گیدنز در مقام بیان آثار و تغییرات عمده خانواده ناشی تقویت فردگرایی متأثر از صنعت و زندگی شهری، موارد زیر را عنوان می‌کند: ۱) زوال نفوذ گروه‌های خویشاوندی به هم پیوسته؛ ۲) انتخاب آزادی در گزینش همسر و کاهش ازدواج‌های تنظیم شده؛ ۳) افزایش حقوق زنان در زمینه انتخاب در ازدواج و نیز تصمیم‌گیری در خانواده؛ ۴) کاهش ایفای نقش گروه خویشاوندی در سازماندهی روابط زناشویی؛ ۵) رشد قابل توجه آزادی‌های جنسی؛ ۶) گسترش حقوق کودکان؛ ۷) تبدیل خانواده به مثابه مجموعه‌ای از ارتباط‌های عاطفی و نه واحدی اقتصادی؛ ۸) تغییر نگرش نسبت به انتظارات از نقش‌های زن و مرد متأثر از معرفت «بازاندیشانه» (گیدنز، ۱۳۸۲: ۱۶).

گذشته از این در شرائط جدید، اهمیت کمتر قائل شدن فرزندان برای نظرات والدین و پیش‌گرفتن راه‌هایی جهت گذران اوقات فراغت که چه بسا در برخی از موارد در تعارض با ملاحظات خانوادگی است، کارکرد نهاد خانواده در پی‌ریزی شالوده کنش تعاملی در جامعه را مختل می‌سازد (معیدفر و صبور، ۱۳۸۹: ۹۴). در قدیم، اکثر خانواده‌ها شب‌ها را پس از یک روز کاری به چله‌نشینی می‌گذراندند و به تقسیم مشکلات و تجربیات خود در ارتباط چهره به چهره و کلامی با دیگران می‌پرداختند، حال آنکه جوانان امروز، به طور فزاینده‌ای با رسانه‌ای و خانگی شدن بخش عمده‌ای از فراغت خود را سپری می‌کنند (ذکائی، ۱۳۸۶: ۲۹۵). وسائل ارتباطی جدید همچون اینترنت و تلویزیون، به «فردی» زندگی کردن هریک از اعضای خانواده دامن زده است؛ در گذشته اعضای خانواده کنار هم جمع می‌شدند، با هم درد دل می‌کردند و به هم مشورت می‌دادند، حال آنکه با سرگرم رسیدگی شدن هر یک از اعضای خانواده در گوشه‌ای از منزل به کارهای خود (با کامپیوتر، تلویزیون و...) و در نتیجه جدائی هرچه بیشتر اعضای خانواده از همدیگر، پیوند اعضای خانواده روزبه روز ضعیف‌تر می‌شود. نقش رسانه‌های امروزی بر خانواده‌ها از دو جهت حائز اهمیت است: اول، روی آوردن و گرایش فرزندان به ایدئولوژی‌های گوناگون تحت تأثیر رسانه‌های گروهی می‌تواند از لحاظ جامعه‌پذیری منجر به ایجاد نوعی شکاف اطلاعاتی گردد؛ دوم، ارتباط کلامی اعضای خانواده با ورود رسانه‌هایی چون تلویزیون، به جای نگاه و گفت‌گو با یکدیگر، با خیره شدن به یک نقطه کاهش پیدا می‌کند. «انفعالی شدن» کودکان و «انزوای ثانویه» زن و شوهر، از مهمترین تبعات منفی رسانه‌هایی همچون تلویزیون و رایانه است (ورکیانی، ۱۳۸۴: ۵).

با شکل‌گیری عمده منابع هویت ساز از طریق شبکه ارتباطات که تضعیف شدید بعد مناسباتی سرمایه خانواده را در پی داشته، دیگر اثری از وحدت مذهبی و اخلاقی به عنوان مشخصه جامعه سنتی در جامعه تکنولوژیک جدید، به جا نمانده است (روشه، ۱۳۷۶: ۱۰۱) و در نتیجه به دنبال کاهش میزان نقش دین در برساختن هویت به موازات غلبه فایده محوری ناشی از توسعه فرهنگ سرمایه‌داری در جوامع کنونی بیش از هر زمان دیگر، میزان فردگرایی خودخواهانه در افراد افزایش یافته است. رشد فردگرایی، خودمحوری، خودخواهی و طرز تفکر سودگرانه ناشی از عقلانیت ابزاری با مقدم داشتن ارزش‌های خصوصی بر ارزش‌های جمعی در عرصه خانواده، کاهش سرمایه انسانی و بازماندن خانواده از انجام بسیاری از رسالت‌های طبیعی خود را موجب شده است.

کاهش تمایل به ازدواج در برجستگی مقوله جنسیت ناشی از تشدید فردگرایی

از آنجا که تغییرات ژرف تجدد در سبک و کیفیت زندگی، خصوصی‌ترین تجربیات بشر را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بر ساختن خود هویت به طرز بازاندیشانه در عصر مدرنیته که گیدنز آن را تجدد متأخر می‌نامد، فردیت و استقلال فردی را اهمیت دو چندان می‌بخشد. از این رو با کشش به سمت هویت فردیت یافته جدید تحت تأثیر و از طریق گروه همسالان، رسانه‌ها و...، ساختارشکنی و گاه رفتارهایی متفاوت با بافت کلی مورد تأیید در ذائقه و گرایش‌های فرد پدید می‌آید که با قرار دادن جوان در تعارض میان ارزش‌های جمع‌گرا و ارزش‌های فردگرا، دوگانگی در انتخاب نوع کنش در ارتباط با خود (تناقض ذهنی)، خانواده و جامعه را سبب می‌گردد (گیدنز، ۱۳۸۰ به نقل از زلفعلی فام و غفاری، ۱۳۸۸: ۱۲۳).

گیدنز، تشکیل دو قطب دیالکتیک محلی و جهانی در دوران اخیر در اثر تغییر شکل هویت و پدیده «جهانی شدن» را عامل رخداد این تناقض می‌داند. به عبارت روشن‌تر، حتی تغییرات رخ داده در "نقش" فردی افراد نیز مستقیماً با تماس‌های اجتماعی بسیار وسیع و پرحاشیه آنان ارتباط دارد که سبب ایجاد بحران‌هایی در زمینه هویت شده است (همان، ۱۳۰).

پدیده فردگرایی در جوامع در حال گذار با هویت جمعی و جمع‌گرایی مستحکم، ایجاد تناقض‌هایی برای فرد (اغلب در رابطه با خانواده) به هنگام نقش آفرینی افراد در اثر افزایش قدرت عاملیت آنان در برابر مجموعه‌ای از ساختارها و همچنین حریم و حیطه شخصی فردگرایی - به ویژه زمانی که جنبه افراطی به خود می‌گیرد - را سبب می‌گردد. تحول نقش زنان و برجسته شدن مقوله «جنسیت» در خانواده نیز به نوبه خود بر تقویت فردگرایی از یک طرف و تحلیل و ضعف تعاملات درون خانواده از طرف دیگر تأثیرگذار بوده است (مک کارتی، ۱۳۹۰: ۲۸۱).

طی تحقیقات تجربی، تأثیر طرح ارزش‌های جدید که میل افراد جویای هویت (جوانان) برای کسب هویت شخصی را دامن می‌زند، از یک سو و نارضایتی ناشی از احساس بی‌عدالتی در زندگی از سوی دیگر، در تشدید و سرعت بخشی به روند فردگرایی ثابت شده است. به دیگر

بیان هر قدر میزان احساس بی‌عدالتی در قشری از جامعه بیشتر باشد، بر میزان فردگرایی در آن جمع افزوده می‌گردد (نوروزی، ۱۳۷۴).

بی تردید آزادی اقتصادی بیشتر زنان از جمله تحولات انکار ناپذیر دوران مدرن است که به دلیل تداوم انتظارات سابق از آنان در به دوش کشیدن بار کار و فعالیت در خانه، سبب در معرض احساس بی‌عدالتی بیشتر قرار گرفتن این قشر شده است، در شکل‌گیری روند فردگرایی در این قشر نقش بسزائی دارد (چپل، ۱۳۸۸: ۲۹۷). در این بین تفکر اومانیستی که مفهوم اصالت انسان یا در کانون توجه قرار دادن بشر را با خود دارد و بر مواردی همچون آزادی، مردود شمردن اعتقادات مذهبی و رهایی از تمام موانعی که بر سر راه خواسته‌های فرد قرار می‌گیرد تاکید دارد، تلاش زنان برای رهایی از ستم ناشی از بی‌عدالتی اقتصادی منجر به فردگرایی را جلوه‌ای موجه و منطقی بخشیده است.

اومانیسم به عنوان یکی از مهمترین عناصر مدرنیسم، کانون توجهات را در تمام عرصه‌ها به خواسته‌ها، علایق و اولویت‌های انسان معطوف کرده است و برخلاف دوران پیشامدرن که مصلحت دینی با مرکزیت خواست خداوند محوریت داشت، در جامعه مدرن، این انسان و تمایلات، محدودیت‌ها و توانایی‌های اوست که از درجه اول اهمیت برخوردار است. انسان معاصر به تنوع در تفریح، تغذیه مفصل، رفاه و عافیت طلبی به شکل روزافزونی بها می‌دهد و این دست مقولات را در اولویت خود دارد. هر چند ملهم از این اندیشه، برخی با طرح این موضوع که در پی تحولات جامعه بشری، «تدوین قوانین خانواده، ازدواج و طلاق و همچنین قوانین مدنی در بسیاری از کشورها با اعطای حقوق بیشتر به زنان و کودکان و ایجاد محدودیت برای حقوق مردان، از قدرت مردها کاسته است» معتقد بودند، تحدید حقوق مردان و واگذاری بخشی از آن به زنان، امکان رفع تبعیض و برقراری عدالت جنسیتی فراهم آمده و در نتیجه بزرگنمایی تبعیض جنسیتی از جانب زنان، محلی از اعراب ندارد (اعزازی، ۱۳۷۶: ۱۳۰)، اما به دلیل عدم توجه به دیگر متغیرها در این رویکرد معادله وار، زنان تحقق حقوق خود را بدون توجه به تکالیفی که بر عهده آنان گذاشته شده و اهتمام به انجام آن‌ها (همچون مادری و شوهرداری) همچنان مورد انتظار بود، دور از دسترس می‌دیدند. فعالان عرصه حقوق زنان عدم توجه به پیوند گسست ناپذیر تکالیف و حقوق به همراه متغیرهای دخیل در آن را ساده انگارانه پنداشتند و احتمال دادند که چه بسا نتیجه این نگاه معادله‌وار به برابری حقوق زن و مرد، به نفع زنان تمام نشود و تحمیل نقش‌ها و مسئولیت‌های بی‌شماری بر آنها که تنوع نقش‌ها احتمالا می‌تواند دربرگیرنده تعارض و تضاد باشد، با مضاعف کردن فشار بر زنان به عنوان جنس دوم، رسیدن آنان به خوشبختی را با مانع روبرو سازد.

از آن جا که اقتدار در جامعه مدرن، تفسیری اقتصادی پیدا نموده و ارزش‌گذاری انسان‌ها بر مبنای درآمد بیشتر و دستیابی به موقعیت اجتماعی بالاتر صورت می‌گیرد و کسی که بهره‌مندی بیشتری از این دو داشته باشد، ارزشمندتر است؛ خوشبختی شکل یک «ابرکالای یگانه» در

جامعه مصرفی پیدا کرده که سایر مفاهیم و همه اجناس و کالاهای دیگر حول آن قرار می‌گیرند و هر چیزی در این گردونه صرفاً در نسبت با تامین یا عدم تامین آن، ارزش‌گذاری می‌شود. در جامعه مصرفی، این «مرجع مطلق» دقیقاً با «رستگاری نهایی» شأنی برابر پیدا می‌کند. معنای خوشبختی در وضعیتی که ارزش از خود کار، از خود کالا و از خود انسان به صرفاً «زیادی» یا «وفور» کالاها منتقل شده، چیزی جز به‌چنگ‌آوردن «دسترسی» به این «وفور» نمی‌تواند باشد. در اینجاست که جست‌وجوی حریصانه اشیا و نشانه‌ها برای تملک هر چه بیشتر آن‌ها، جای تحلیل واقعی چیزها و بررسی ارزشی آن‌ها را می‌گیرد. در این عرصه، مفهوم «پیشرفت» و «رشد» مادی اقتصادی در کانون توجه واقع می‌شود و در سطوح مختلف مفهوم «زنگی» برای برخورداری هر چه بیشتر و متعاقب آن، تمایزجویی نمایشی و تفوق مالی و برخوردارانه را تولید و بازتولید می‌کند (بودریار، ۱۳۹۷: ۲۲۰).

زنان با افزایش آگاهی نسبت به فشار مضاعف بازدارنده‌ای که به حرمان آنان از خوشبختی منجر شده بود، در نیل به رستگاری نهائی که مدرنیته تعریف نموده، خود را ناگزیر از این یافتند که با تحصیلات بالاتر به شغل بهتر دست یابند، تا هم درآمد بیشتری کسب نمایند و هم به موقعیت اجتماعی بالاتری دست یابند تا از مردان در عرصه تمایزجویی نمایشی و تفوق مالی عقب نمانند. در نتیجه با بالاتر رفتن سطح تحصیلات، احتمال ازدواج کاهش و یا کنترل مولید برای عقب نماندن از مردان در عرصه مذکور، امری کاملاً طبیعی و منطقی بود (لوکاس و همکار، ۱۳۸۴: ۹۸).؛ چرا که با کوچک شدن ابعاد خانواده، آزادی عمل بیشتری برای انجام فعالیت‌های اجتماعی زمینه ساز برابری جویانه زنان فراهم می‌آمد. به این ترتیب اگر در جوامع کمتر توسعه یافته، به دلیل وابستگی زنان به مردان از نظر اقتصادی، ازدواج با یک مرد تضمین کننده رفاه نسبی زندگی آنان بود، طیف وسیع فرصت‌های اقتصادی-اجتماعی در دسترس زنان و نیز کمک‌های مالی دولت و حمایت‌های آن، زنان را در کشورهای توسعه یافته از وابستگی مالی به مردان بی‌نیاز می‌ساخت.

گسترش فراگیر فرآیند مدرنیسم که کسب موقعیت‌های برتر و دستیابی به اهداف متعالی را از طریق تحصیلات بالاتر میسر می‌دانست، جاذبه ازدواج در سنین پایین حتی در کشورهای اسلامی که امر ازدواج را فوق‌العاده ارج می‌نهند، به شدت روند نزولی پیدا کرد. در بررسی رابطه بین تحصیلات و سن ازدواج در سه کشور اسلامی مصر، اردن و اندونزی که زنان به صورت سنتی در سنین پایین ازدواج می‌کنند، افزایش سن ازدواج و کاهش قابل ملاحظه آن در سنین کمتر از بیست سال کاملاً مشهود است. این مسئله با سابقه تحصیلی آنان ارتباط مستقیم دارد؛ چرا که در هر سه کشور، بیش از نیمی از زنانی که هرگز به مدرسه نرفته‌اند، قبل از بیست سالگی ازدواج کرده‌اند. در حالی که تنها ده درصد از زنانی که تحصیلات بالاتر از دبیرستان دارند، در چنین سنی ازدواج کرده‌اند (آزاد ارمکی و همکار، ۱۳۸۶: ۱۱۲). مرور این آمار از گسترش

دامنه تغییرات اجتماعی ناشی از تشدید فردگرایی به جهان اسلام و در پی آن تضعیف تمایل به ازدواج خبر می‌دهد که بی‌تردید ایران نیز از آن مستثنی نمانده است.

تأثیر تحولات عالی بر تغییر نگرش جوانان ایرانی نسبت به موضوع ازدواج

گرچه مدرنیته شمشیر دولبه‌ای است که هم تحولات مثبت و هم تحولات منفی را در پی دارد، اما گیدنز از نوعی «تهدید دلهره‌آور معطوف به بی‌معنایی ارزشی» سخن می‌گوید. تمام چیزهای معنی‌دار از زندگی روزمره مصادره شده و سرکوب گشته‌اند (ریتزر و داگلاس، ۱۳۹۰: ۶۳۶)؛ چرا که انسان مدرن در جامعه‌ای زندگی می‌کند که ملهم از اندیشه اومانیستی خرد و خردورزی او اساس و غایت هر نوع شناختی است و خرد انسان مبنای هر قضاوتی است. درستی و نادرستی وقایع، بهنجار و نابهنجار بودن آن، جرم و عدم جرم بودن و دیگر پدیده‌های اجتماعی و انسانی توسط خرد انسان قابل قضاوت است و اندیشه و عقل بشری، ابزار محق هر شناختی است.

تأکید فزاینده عصر جدید بر «کنترل» و مهار کردن، نشانی از علاقه انسان برای سلطه بر طبیعت که حتی بدن انسان را نیز شامل می‌شود. اگر چه می‌توان این سلطه جویی را همچون اقتدار «عقل ابزاری» و کاربرد اصول سازمان یافته علم و تکنولوژی به منظور تسلطیابی بر دنیای طبیعی انگاشت، اما این مسئله بیشتر نشان‌دهنده برآمدن نوعی نظام معرفتی اقتدارگرا با مرجعیت درونی است. این مرجعیت درونی، نظام معنایی و جهان بینی به کنش‌گران خود می‌دهد که بر طبق آن «جوانی» و «روزمرگی» این جهانی، مطلوبیت تام پیدا می‌کند و هر آنچه این وضعیت را تهدید کند، نامطلوب تلقی می‌شود. جیمسون نیز به گونه‌ای به همین مطلب اشاره می‌کند و معتقد است یکی از ویژگی‌های عصر حاضر، زوال احساس یا عاطفه است. به نظر او در جهان معاصر، از خودبیگانگی جایش را به چندپارگی^۱ داده است. از آن جا که جهان مدرن و مردم آن چندپاره شده‌اند، تأثیری که به جا می‌ماند تأثیری شناور و غیرشخصی است. او به نوع ویژه‌ای از سرخوشی اشاره دارد که آن را "شور" یا "هیجان" نام می‌نهد (ریتزر و داگلاس، ۱۳۹۰: ۷۲۱-۷۲۲).

تحصیلات دانشگاهی از جمله بسترهای وحیه نیل به اقتدار «عقل ابزاری» در دنیای مدرن است که با رهایی بخشی جوانان از بند محدودیت‌های خانوادگی و استقلال در تصمیم‌گیری، امکان ارتقای جایگاه اجتماعی به منظور برخورداری از سرخوشی را فراهم می‌سازد. ناظر به این واقعیت، گیدنز، فرض باز اندیشی درباره همه چیز را از بدیهیات جامعه مدرن معرفی می‌کند و معتقد است که در جامعه مدرن افراد حق انتخاب فردی و آزادی‌های بیشتری دارند که بستر کنش‌های فردی معطوف به تجربه رفتارهای هیجان‌انگیز را فراهم می‌آورد. از جمله این کنش‌ها، تجربه رابطه با دیگری‌هایی است که نقشی شکننده و بی‌اعتمادساز را در این گروه

بازی می‌کنند؛ رابطه با دوستانی از جنس مخالف که به عاملان عاطفی و وابسته ساز تبدیل می‌شوند و با مهر وابستگی به خود، عملاً مانعی بر سر ازدواج این گروه می‌شوند. دگرذیسی در روابط میان زن و مرد عموماً در پیوند رسمی و قانونی میان آنان بی‌تأثیر نخواهد بود و در اشکال متفاوتی نمود می‌یابد. این تحولات مبتنی بر رابطه عاشقانه است که در قالب دوستی‌های پیش از ازدواج و در شکل افراطی آن، هم‌خانگی بدون ازدواج، مجسم می‌شود. دختران و پسرای که با برقراری روابط دوستی و با برطرف کردن نیازهای عاطفی و جنسی خود و درعین حال نداشتن مسئولیت‌های ازدواج، در حال دوری از ازدواج و تشکیل خانواده‌اند. باومن، در نظریه عشق سیال به این امر اشاره می‌کند و پیوندهای سست در روابط میان زن و مرد را به تمایل به آزادی و بی‌قیدی در رابطه، که از خصوصیات جامعه مدرن است، مرتبط می‌کند (باومن، ۱۳۸۷: ۴۶). ویلیام گود (۱۹۶۳) نیز در نظریه هم‌گرایی خانواده معتقد است که فرایند نوسازی با مواردی همچون ترجیح فردمحوری در مقابل خانواده محوری و بهبود موقعیت زنان و ازدواج‌هایی با انتخاب آزاد، موجبات تغییر الگوی ازدواج و خانواده را فراهم آورده است (گود، ۱۹۶۳: ۱۱۲). تغییرات اساسی در سن ازدواج که نخست در کشورهای فراضعتی اتفاق افتاد و سپس در قرن بیستم به کشورهای در حال توسعه سرایت کرد، به گونه‌ای که کاهش نسبت افراد ازدواج کرده در ایالت متحده آمریکا که در سال ۱۹۶۰، ۷۸ درصد بود، به ۵۲ درصد در سال ۲۰۰۰ و کمتر از ۵۰ درصد در سال ۲۰۰۵، موید نظریه گود می‌باشد.

تجربه مدرنیته و نوسازی جامعه ایرانی نیز تأثیر عمده خود را در قالب گرایش به ادامه تحصیل و اشتغال جوانان و بویژه دختران ایرانی گذاشته است. در حال حاضر بیش از ۶۰ درصد از دانشجویان مراکز عالی را زنان تشکیل می‌دهند. ادامه تحصیل در مقاطع بالا، در زنان باعث افزایش استقلال فکری و آزادی از نظارت و کنترل خانواده و والدین می‌شود و سبک ازدواج سنتی را به سمت ازدواج خود انتخابی متحول ساخته است. این پنداشت که به تعویق انداختن ازدواج با هدف رسیدن به گزینه‌های ایده‌آل‌تر را در پی دارد، سبب می‌گردد تا زنان شاغل نیز با دست یافتن به استقلال مالی، دیرتر به فکر ازدواج بی‌افتند.^۱

از این گذشته به دلیل آن‌که سرمایه‌داری روح حاکم بر جریان مدرنیته است و در مدرنیته انباشت سرمایه اصل حاکم تلقی می‌شود، با جریان یافتن فرهنگ سرمایه‌داری در تار و پود

۱- بر اساس برخی آمارهای موجود، میانگین سن ازدواج در میان پسران ۲۶.۷ و در دختران ۲۳.۴ سال است. همچنین طبق نتایج سرشماری ۱۳۹۰، جمعیت دختران مجرد ۱۵ تا ۲۹ سال، پنج میلیون و ۶۷۰ هزار نفر است. تعداد جمعیت دختران ۲۹ تا ۴۹ سال نیز، ۹۸۰ هزار نفر از دختران (۲۹ تا ۴۹ سال) و ۳۲۰ هزار نفر از پسران (بالای ۳۵ سال) از سن ازدواج عبور کرده‌اند و خطر مجرد قطعی در کمین آنهاست.

تمدن جدید، ساختارها و نهادهای اجتماعی از آثار آن در امان نخواهد ماند. در فرهنگ سرمایه‌داری، اقتدار تفسیری اقتصادی می‌یابد و جایگاه‌ها و ارزش‌ها با پول توزین می‌گردد. تأثیر این نگرش به ویژه در بازتعریف هویت زن و جایگاه و نقش وی در خانواده بسیار شگرف است. با تعریف قدرت بر پایه میزان تسلط بر منابع مالی، تعبیر و معانی ارزشمندی نقش و هویت زنانه در باز تعریف جدید از اقتدار زنان که در دسترسی به اشتغال و احراز مناصب مدیریتی تفسیر می‌گردد، رنگ می‌بازد و نظریه فرودستی تاریخی زنان به دلیل دوری از مدیریت و عدم تسلط بر منابع مالی جای آن را می‌گیرد. نویسنده کتاب زن - مادر در نقد دیدگاه فرودستی تاریخی زنان معتقد است: «دلیل آنکه زن در طول تاریخ در مقابل مدیریت اقتصادی مرد در خانه موضع نگرفته، ناتوانی و عدم درک وی نیست، بلکه ناشی از این نگاه است که زن سنتی احساس نکرده است که مدیریت مرد بر منابع اقتصادی به منزله استثمار اقتصادی زن و اقتدار مرد است، بلکه مرد را وکیل خرج خانواده می‌دانسته که در مسیر مصلحت خانواده اقدام می‌کند» (منجم، ۱۳۸۱: ۳۰).

بر این اساس و به دنبال بهتر شدن وضعیت معیشتی مردم نسبت به دهه‌های گذشته به ویژه دهه ۶۰ شمسی و برخورداری از یک رفاه نسبی، بستر فردگرایی بر پایه گسترش و نهادینه شدن فرهنگ سرمایه‌داری ایجاد کننده حذف تمامی موانع سد راه توسعه سرمایه و تقویت هر آنچه در مسیر بسط سرمایه‌داری است، فراهم گردید. از جمله مولفه‌های مهم در فرهنگ سرمایه داری، اهمیت یافتن حریم خصوصی هر فرد در کنار داشتن هویت جمعی است که قدرت عاملیت در بساختن زندگی روزمره (درکنار چهارچوب‌ها و ساختارهای تأثیرگذار بر کنش) را در مقوله‌ای به نام «انتخاب» به عنوان یکی از لوازم هویت مدرن به افراد می‌بخشد تا در مسائلی چون مد و رقابت‌های فرهنگی خود را در کانون تصمیم‌گیری ببینند.

این روند با تقویت فردیت در جامعه نیمه سنتی ایران برخورداری از ارزش‌ها، سنت‌ها و هنجارهای خاص خود که شاهد ورود هنجارها و ارزش‌های جدید به آن است، پیامدهای خاص خود را بر جای گذاشته است. کنش براساس منفعت و کالایی شدن فرهنگ حاکم بر ازدواج، درهای بسیاری از سنت‌های حاکم بر ازدواج همچون اخلاق و اعتقاد را بسته و درواقع می‌توان گفت، برخورد منافع در ازدواج بیشتر از هر دوره‌ای، امروزه در حال نمایشی آشکار است. این مسئله مطابق با نظریه انتخاب عقلانی کلمن است که مطابق با آن انسان‌ها عاقلانه رفتار می‌کنند و به دنبال حداکثر کردن منافع فردی‌اند (کلمن، ۱۳۷۷: ۳۸-۳۶).

از کف رفتن نفوذ پیشین و تحلیل هویت سنتی و چهارچوب‌های هویت ساز گذشته آن در جامعه درحال گذار ایران نه تنها بخش بزرگی از شکل‌دهی به هویت را به عهده خود فرد گذاشته است، بلکه نتایج برخی پژوهش‌ها، نشان از معیار قراردادن منافع فردی در هنگام کنش از سوی جوانان دارد. به عنوان نمونه اکنون توقعات تازه‌ای چون میل به داشتن خانه شخصی

مستقل از خانواده در زمان مجردی، تمول و تجمل زندگی و ذوق مصارف گزاف (به همچشمی دیگران) در قشر جوان ظهور یافته است.

در یکی از این پژوهش‌ها برای پی بردن به برداشت جوانان از هویت خود، از آنان دربارهٔ شناسه‌ها و معرف‌هایی مایل به کار بست آن جهت معرفی و توصیف خود در جمعی فرضی، پرسیده شده است. اکثر قریب به اتفاق پاسخگویان مایل بودند خود را براساس عناصر هویتی خاص‌گرایانه و اکتسابی (تحصیلات، نوع برخورد با دیگران، پوشش ظاهری و دیگر ویژگی‌های فردی) معرفی کنند و کمتر در توصیف خود به عناصر جمع‌گرا مانند خانواده اشاره کرده‌اند. ایشان در این زمینه، تعریف چهارچوب‌های اجتماعی به صورت فردی و انتخاب شریک زندگی به طور شخصی را مورد اشاره قرار دادند و برخی ساختارها و تعاریف ذهنی و قواعد جا افتاده در خانواده و جامعه را مانع تمایل و انتخاب خود می‌دانستند (کلانی و همکار، ۱۳۹۶: ۱۱۶).

آثار ناشی از بیشتر بودن شدت فردیت در زنان در مقایسه با مردان نیز بر اساس یک مطالعه میدانی (نوابخش و همکار، ۱۳۹۴) از محدوده خانواده فراتر رفته و به کل جامعه تسری پیدا می‌کند؛ چرا که طبق تقسیم‌بندی جامعه‌شناسی کلان و جامعه‌شناسی خرد "رنه کونینگ"، کارکرد خانواده از زاویه ارتباط با کل جامعه و با در نظر گرفتن مناسبات کلی جامعه، مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌گیرد (اعزاز، ۱۳۷۶: ۷۲). بر همین اساس آماج سخت‌ترین حملات قرار گرفتن خانواده سنتی حامل ارزش‌هایی چون قناعت و عفت چونان مانعی بر سر راه گسترش مصرف گرایی در فرهنگ سرمایه داری و ترویج الگویی جدید از خانواده که حامل ارزش‌های فردگرایانه باشد، می‌تواند از جمله آثار این پدیده تلقی گردد. ساختار خانواده که بر اساس مدل عمودی و رابطه طولی پدر، مادر و فرزندان مبتنی بود و پدر را در جایگاه سرپرستی خانواده قرار می‌داد، به چالش کشیده می‌شود و در قدم اول، مدل دوطرفه‌ای که پدر و مادر را در یک رتبه و فرزندان را در رتبه بعد قرار می‌داد و سرپرستی خانواده را علی‌السویه توزیع می‌نمود، جایگزین ساختار سنتی خانواده می‌گردد و در مرحله بعد ساختار افقی دموکراسی در خانواده متضمن هم‌ردیف قرار گرفتن تمام اعضا در یک خط افقی، پیشنهاد می‌شود. در این رویکرد، دیگر خانواده به عنوان نهادی منسجم که نیازمند رهبری متمرکز است، تعریف نمی‌شود و فرزندان نیز برای رشد و تعالی خود را نیازمند نظارت والدین نمی‌بینند و انتظار ایفای نقش خاص پدر در درون خانواده را ندارند. همچنین اگر زنان ایرانی چه بسا تا دیروز در زیر سایه آموزه‌های وحیانی، حاضر به پذیرش مشکلات و یکنواختی کسل کننده زندگی با سعه صدر خاص خود بودند، امروزه - با تصور داشتن مزایایی همچون مهریه - می‌کوشند به یکنواختی زندگی خاتمه دهند و با داشتن ثروت ناشی از جدا شدن که در سایه اشتغال یا گرفتن حق و حقوق خود - مثل مهریه - رقم می‌خورد، شرایط جدید و متنوعی را برای خود ایجاد کنند.

این مسائل همگی از تغییرات وسیع خانواده در دوران حاضر حکایت می‌کند که نه تنها نسبت به قرن‌های گذشته، بلکه نسبت به دهه‌های گذشته تفاوت یافته و بر سطح سرمایه

خانواده در جامعه ایرانی تأثیر گذارده است. در اثر تغییرات ناشی از دو فرآیند صنعتی شدن و شهری شدن در زندگی فردی و اجتماعی از جمله گرایش به تحصیلات به ویژه در زنان، غلبه روند فردگرایی که سبب روی آوردن از عام‌گرایی به خاص‌گرایی، از انتساب به اکتساب، از عاطفی به بی‌طرفی عاطفی و کیفیت به عملکرد در کنش تعاملی می‌گردد، کارکرد خانواده ایرانی در برخی امور دستخوش تحول شده است:

الف- ازدواج

نظریه ترجیح بر تأثیر جنبه‌های فرهنگی به عنوان فاکتورهای کلیدی برای تبیین تغییرات اخیر رخ داده در حوزه خانواده در کشورهای مدرن صنعتی تأکید می‌کند (ویتالی و دیگران، ۲۰۰۸). به همین علت، لستق پیشنهاد می‌کند که عوامل و دگرگونی‌های فرهنگی را نیز باید علاوه بر عوامل اقتصادی در توضیح تغییرات اخیر در مواردی همچون ازدواج، باروری و طلاق وارد کرد (رینولد و مانسفلد، ۱۹۹۹: ۱۴).

در تأیید ضرورت توجه به عوامل فرهنگی در تجزیه و تحلیل تغییرات خانواده، نتایج یک پژوهش میدانی نشان می‌دهد که شاخصه‌های بی‌هنجاری مانند کاهش تسلط بر فرآیندهای زندگی، احساس ناتوانی و عجز در برابر مشکلات، آینده نامشخص شغلی و بی‌هدفی در زندگی با تقویت روند اتمیسم و فردگرایی در ایران، روند ازدواج و تشکیل خانواده را تحت تأثیر خود قرار داده است (نادری و دیگران، ۱۳۸۸).

در گذشته، وقتی جوانی به سن ازدواج می‌رسید و خواهان تشکیل خانواده می‌شد، خواستگاری در مرحله اول توسط آشنایان نزدیک پسر انجام می‌شد و پس از جلب رضایت اولیه پدر دختر، مراحل بعدی درباره شرایط ازدواج و مهریه آغاز می‌شد. تا اواسط دوره پهلوی اول، در مراحل مختلف ازدواج، زن و شوهر آینده، شخصاً نمی‌توانستند دخالتی داشته باشند و حتی نمی‌توانستند یکدیگر را ملاقات کنند (مهرآبادی، ۱۳۷۹: ۱۵۸). هر چند گرایش مسلط برای انتخاب همسر از بین قوم و خویش در سال ۱۳۵۳، از سال ۱۳۵۸ دقیقاً صورت عکس به خود گرفت (محسنی، ۱۳۸۲: ۲۰۴)، اما باز هم انتخاب همسر با مشورت و تحت نظارت خانواده‌ها انجام می‌شد و خانواده‌ها همسانی سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خانواده دختر و پسر جوان را در نظر می‌گرفتند و سپس با توجه به میل و علاقه باطنی دختر و پسر، ازدواج صورت می‌گرفت. البته هر چند رویه انتخاب دختر و پسر توسط یکدیگر و سپس جلب رضایت خانواده‌های خود رو به افزایش نهاده بود، اما در مجموع مشارکت والدین و جوانان در دو فرآیند همسریابی و همسرگزینی تداوم داشت (اعزازی، ۱۳۷۶: ۱۰۲).

امروزه، با برجسته شدن نقش عشق و روابط احساسی و عاطفی در شکل‌گیری ازدواج ملهم از تقویت عنصر انتخاب ناشی از افزایش گرایش جوانان به کسب تجربه شخصی و پیشگامی در بعضی امور، به ازدواج بیشتر شکل یک قرارداد داده است تا یک امر مقدس که نهاد خانواده را تشکیل می‌دهد (سگالن، ۱۳۸۵: ۸۲۱). آموزش، دانش‌آموختگان را در معرض مجموعه‌هایی

از اندیشه‌ها و باورها در مورد مزایای خانواده مدرن غربی نسبت به دیگر اشکال خانواده قرار داده است، تا متناسب با تعریف جوانی به عنوان دوره‌ای که گاه افراد بدون تمایل به محاسبه و بالا و پایین کردن معایب و محاسن و سود و ضرر بعضی امور، به تجربه آن‌ها علاقه نشان می‌دهند، سبب تغییر در بینش آنان نسبت به ازدواج و همسرگزینی شود و در نتیجه آسان‌گیری و زودپسندی والدین ناشی از استقبال آنان از اموری با نتیجه قابل پیش‌بینی و دارای خطر کمتر، در نسل امروز کمتر دیده شود (شالیباف، ۱۳۸۰: ۲۸۵).

در نتیجه امروزه احتمال ازدواج‌های از قبل تنظیم شده به دلیل غلبه نظام خانوادگی هسته-ای، روند نزولی طی می‌کند (لوکاس، ۱۳۸۴: ۵۶)؛ تا آنجا که حتی در روستاها- به دلیل گسترش وسایل ارتباطی، افزایش میزان تحرکات مکانی، اجتماعی و شغلی، ازدواج‌های برون‌گروهی رو به فزونی نهاده است (نیک خلق، ۱۳۸۷: ۱۷۷).

همچنین با افزایش سن ازدواج^۱، به رغم تلقی ازدواج در آموزه‌های اسلامی به مثابه یک واجب کفائی (نوح: ۱۲ و عنکبوت: ۶۰، سوره اعراف: ۱۸۹ و طور: ۲۱ و انبیاء: ۱۰۵) و تاکید بر رشد کمی نسل و افزایش فراوانی جمعیت مسلمین، به دلیل تغییر در روند دین‌داری و رواج باورهای سکولاریستی^۲ که همچون بسیاری از موضوعات دیگر روند پذیرش کامل و یقینی پیشین دین توسط جوانان را تغییر داده و حالت گزینشی و فردی آن را تقویت نموده (اعظم آزاده و همکار، ۱۳۸۶: ۱۰۲)، با ریختن قبح تنها زندگی کردن و تجرد باعث مجرد ماندن زنان مسلمان در سال‌های بیشتری از جوانی خود شده است؛ حال آنکه با توجه به روایتی که بیشترین افراد اهل جهنم را مجردین معرفی می‌کند (ابن بابویه، ۱۳۹۲: ج ۳، ۳۸۴)، محرز و مسلم بودن مذمت این رویه از نظر اسلام کاملاً آشکار است.

ب- بعد و اندازه

فاصله کمتر بین اندازه ایده‌آل خانواده و اندازه واقعی آن در کشورهای با گرایش به تشکیل خانواده در مقایسه با کشورهای متفاوت با آن‌ها، در پژوهش‌های انجام شده در این زمینه نشان داده شده است (چسناپس، ۲۰۰۰: ۱۳۰). گسترش فردگرایی در غرب و طرح عقایدی برای تنها زیستن، هم خوابگی، طلاق، ازدواج مجدد و ... همگی به کوچک شدن بعد خانواده منجر شده است (رینولد و مانسفلد، ۱۹۹۹: ۴۴).

۱- تعداد ازدواج‌های ثبت شده بر حسب سن زوجه در زمان ازدواج، در سال ۱۳۸۵، ۳۲۱۶۷۶ مورد ازدواج در سنین ۱۵ تا ۱۹ سالگی و ۲۵۴۴۱۲ مورد در سنین ۲۰ تا ۴۲ سالگی می‌باشد (مرکز آمار ایران)، در حالی که همین آمار در سال ۱۳۹۰ در سنین ۱۹-۱۵ سالگی ۲۸۱۷۴۷ مورد و در سنین ۲۴-۲۰ سالگی ۳۰۲۹۹۱ مورد بوده است (مرکز آمار ایران) که افزایش سن ازدواج را نشان می‌دهد.

۲- «سکولاریسم» ایدئولوژی‌ای است که در آن با غفلت از ماوراء الطبیعه و امور غیر مادی، گاه تا طرد و انکار امور غیبی مرتبط با خدا و بالتبع علوم و مباحث وحیانی پیش می‌رود. با رواج باورهای سکولار در زندگی، مدیریت و برنامه‌ریزی تمامی امور حول محور منفعت مادی و کسب پول انجام خواهد داشت. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: سعیدی، محمد مسعود (۱۳۹۶) تبیین نظری سکولار شدن در جامعه ایران معاصر. تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

تغییرات فرهنگی و اجتماعی ایران طی چند دهه اخیر منجر به رواج فردگرایی، نیز نهاد خانواده را بی‌نصیب نگذاشته است و جریان آغاز شده در قالب رشد شهرنشینی و افول اقتصاد خانوادگی در نتیجه آن، از اوایل سده گذشته به طور تدریجی با تأثیر منفی بر تمایل به باروری (لوکاس، ۱۳۸۴: ۱۰۱) ضمن کاهش احتمال شکل‌گیری خانواده‌های گسترده و رشد ارزش‌های فردگرایانه، به تغییر بُعد و اندازه خانواده به سمت نوع هسته‌ای انجامید و تداوم این روند باعث گردید که در حال حاضر خانواده هسته‌ای در جامعه ایران - چه در شهر و چه در روستا- اکثریت را داشته باشد (اعزازی، ۱۳۷۶: ۹۵).

رتبه فردگرایی در ایران به نقل از پژوهش پژوهشگری به نام هافستد (۱۹۹۴)، کمی بیش از متوسط است (اعظم آزاده و همکار، ۱۳۸۶: ۱۰۳). طبق داده‌های دیگر حاصل پژوهش منصور معدل، حرکت ارزش‌ها به طرف ارزش‌های خودمختاری، گرایش به استقلال فردی طی سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۵ در ایران را گسترش داده است (معدل، ۲۰۱۰: ۱۹). ارزشمندی خودمختاری در آثار فرهنگی از جمله اکثر فیلم‌های پخش شده از تلویزیون که همواره چهره زن موفق در قالب زنی با تحصیلات دانشگاهی، دارای شغل بیرون از خانه، مجرد و یا در صورت تأهل با یک و یا در نهایت دو فرزند به مخاطب نشان داده می‌شود، نیز نمود یافته است.

نتیجه مطالعه عباسی‌شوازی و دیگران (۱۳۸۳) روی چهار استان منتخب ایران - متفاوت از لحاظ ویژگی‌های جمعیتی و فرهنگی نیز از کاهش گرایش به تشکیل خانواده در استان‌هایی که زنان در سطحی بالاتر از استقلال قرارگرفته‌اند (یزد و گیلان)، در مقایسه با دو استان دیگر (آذربایجان غربی و سیستان و بلوچستان) با سطح پایین استقلال زنان، حکایت دارد. برآیند کلی این پژوهش، رابطه معنادار بین تمایل کمتر به تشکیل خانواده در زنان مستقل‌تر را نشان می‌دهد (عباسی شوازی و همکار، ۱۳۸۹) بر اساس یافته‌های این پژوهش افزایش استقلال زنان در دو بعد اطلاعاتی و جابه‌جایی، رابطه‌ای معکوس با باروری آنها دارد؛ درحالی‌که در ارتباط با شاخص استقلال در تصمیم‌گیری، نحوه مشارکتی اتخاذ تصمیم زوج‌ها در موضوع‌های متفاوت خانوادگی، به باروری سطح پایین و افزایش میزان استفاده از وسایل پیش‌گیری از بارداری منجر می‌شود. همچنین انتظار فرزندان کمتر در پژوهش‌های انجام شده در خصوص زنان شاغل و زنانی که برای ورود به نیروی کار برنامه‌ریزی می‌کنند، دیرتر ازدواج کردن و بیشتر بودن احتمال بدون فرزند ماندن آنان (بستان و همکاران، ۱۳۸۵: ۲۷)، روند کاهش بُعد و اندازه خانواده تحت تأثیر باورهای فرهنگی نظیر تقویت فردگرایی را نشان می‌دهد.

از سوی دیگر سن ازدواج رابطه‌ای نزدیک با بعد خانوار دارد؛ یعنی افرادی که در سنین بالاتر ازدواج می‌کنند، خانواده‌هایی کوچک‌تر خواهند داشت. آمارها نشان می‌دهد، میانگین سن مردها در سال ۱۳۴۵ در اولین ازدواج، ۲۵ سالگی و سن زن‌ها، ۱۸/۴ سالگی بوده است. این آمار در سال ۱۳۸۵ در مردها به ۲۶/۲ سالگی و در زنها ۲۳/۲ سالگی رسیده است (مرکز آمار ایران).

به طور خلاصه پیامدهای ناشی از کاهش بُعد خانواده ایرانی را می‌توان در موارد آتی برشمرد: (۱) افزایش میانگین سنی افراد جامعه در اثر عواملی نظیر تقاضای زنان برای اشتغال و تحصیل و به طور کلی مشارکت اجتماعی بیشتر و در نتیجه سوق یافتن توزیع سنی جمعیت به سوی توزیع طبیعی در میان مدت و ثقل جمعیت میانسال و سالمند در درازمدت؛ (۲) گرایش به سوی کوچک‌تر کردن ابعاد خانواده یا ازدواج دیررس که می‌تواند به ناباروری‌های ناشی از افزایش سن نیز بی‌انجام (عبدی، ۱۳۷۸: ۱۷).

ج- باروری و فرزندآوری

جامعه مذهبی و دینی ایران به دلیل تاکید آئین هدایت‌گر اسلام بر ارزش فرزند و فرزندآوری، اهمیت زیادی برای خانواده و تداوم آن قائل است. تغایر آشکار تداوم روند کاهش باروری با ارزش‌های اصیل و بنیادین جامعه اسلامی ایران در انتقاد آشکار رهبر معظم انقلاب اسلامی از سیاست‌های جمعیتی دوران گذشته در کشور طی سخنان چند سال پیش و تاکید ایشان بر کاهش و یا حذف دلایلی که موجب کم‌میلی نسبت به فرزند می‌شود، بازتاب یافته است (رهبر انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱/۸/۶).

برای تحلیل این پدیده در ایران همچون سایر کشورها، بیشتر سعی بر استفاده از تحلیل‌های ساختاری و اقتصادی بوده است. برای نمونه عده‌ای در تبیین مسأله کاهش نرخ باروری در ایران، تمایل به محدود ساختن تعداد فرزندان را ناشی از بینش اقتصادی و خوش‌گذرانی و زندگی مرفه غربی می‌دانند (نقوی، ۱۳۷۷: ۱۹). زیرا با توجه به رویکرد اقتصادی ناشی از لیبرالیسم و امتزاج آن با منفعت‌طلبی فردی، فرزندآوری چیزی جز هزینه‌آوری نخواهد بود (چیل، ۱۳۸۸: ۱۱). این درحالی است که اولاً بسیاری از تحولات اقتصادی و مادی‌ای رخ داده در غرب، در ایران و دیگر کشورهای با وضعیت مشابه، به آن شدت و در آن مقیاس رخ نداده است و ثانیاً در صورت تعیین‌کنندگی عامل اقتصاد و تنگناهای صرف مالی، کاهش میل به فرزندآوری باید تنها در اقشار ضعیف جامعه مشاهده شود، حال آن‌که مشابه این رویه در طبقات مرفه و ثروتمند نیز مشهود است^۱. با این توضیح گذشته از عوامل اقتصادی، در تحلیل صحیح این پدیده باید تغییرات فرهنگی در قالب متغیرهای ساختی کنش نیز مد نظر قرار گیرد.

کوال، معتقد است یکی از پیش شرط‌های مهم فرهنگی در کاهش فرزندآوری، به فلسفه زندگی افراد و نحوه نگرش و گزینش منطقی فرد باز می‌گردد (کوال، ۱۹۷۴: ۲۵۶). دورکیم نیز علاوه بر عوامل ساختاری، بر تداوم و استواری نظام‌های اعتقادی و دینی در جامعه که از منابع معرف فلسفه زندگی معطوف به سعادت از رهگذر حفظ الزام‌های درونی و پایبندی به آموزه‌های مذکور است، تأکید دارد (جلائی‌پور و همکار، ۱۳۸۷: ۴۸) و نقصان در اعتقادات و دینداری افراد

۱- نتیجه پژوهش غفاری سردشت و همکار حکایت از آن دارد که بر خلاف انتظار با سخت‌تر شدن شرایط اقتصادی، نرخ فرزندآوری و زمان ازدواج طبقات متمول دست‌خوش تغییرات زیادی شده است، اما درگرایش به تاخیر ازدواج یا عدم فرزندآوری در طبقات پائین‌تر، چندان تغییر قابل ملاحظه‌ای مشاهده نشده است (غفاری سردشت و همکار، ۱۳۹۹: ۳۹).

را زمینه ساز انزوا و فردگرایی می‌دانست. لذا داشتن التزام به هنجارهای دینی و انجام مناسک مذهبی در افزایش حساسیت اجتماعی کنشگران نسبت به مسائل پیرامونی جامعه، تأثیر بسزایی دارد (همیلتون، ۱۳۸۷: ۱۷۸).

الگوی تحلیلی زیرمیل نیز در قالب شکل (فرهنگ ذهنی) و زندگی (فرهنگ عینی) بیان می‌دارد که چیرگی فرهنگ عینی بر ذهنی، سبب بیگانگی از ارزش‌ها در آن جامعه خواهد شد (کریب، ۱۳۸۲: ۴۲۸). در جوامع غربی رفتار اجتماعی در قالب مشارکت مدنی فعال (زندگی) همراه با توسعه جامعه مدنی مدرن (شکل) شکل گرفته است، اما جامعه ایران به دلیل وام‌گیری و اقتباس صوری و شکلی نهادهای جامعه دیگر، دچار پس افتادگی "زندگی" از "شکل" شده است و با زوال مولفه‌های فرهنگی هویت سنتی و گسترش سکولاریسم، روند نزولی حساسیت نسبت به مسائل اجتماعی از جمله ضرورت تداوم نسل در قشر جوان، دور از انتظار نخواهد بود. از این رو به رغم طرح رزاقیت خداوند و غنی ساختن بندگان از تأمین معاش به مثابه جزئی از ضرورت‌های معرفتی یک مسلمان و تعبیر از ترس و وحشت از عیالواری و تأمین آتیه فرزندان به نوعی شرک خفی^۱، تغییر در نوع نگاه به فلسفه حیات با سستی جوانان در پایبندی به هنجارهای دینی علاوه بر کاهش تمایل به تشکیل خانواده^۲ (که در سطور قبل مورد بحث قرار گرفت) در بی‌علاقه‌گی آنان به فرزندآوری، نمود پیدا کرده است.

کوتاه سخن اینکه با فاصله گرفتن از آموزه‌های دینی و تقویت پول‌مداری، استواری و نگهداری کانون خانوادگی تحت الشعاع اهتمام به خوشی و لذت حتی به قیمت فدا کردن همه چیز برای رسیدن به لذت فردی، دستخوش آسیب گردیده است. آثار ناشی از لذت‌گرایی در رفتار، گفتار و کردار، تعریف نیازهای انسانی و طریقه گذران زندگی و حتی در نحوه کسب درآمد، در قالب کاهش کمی و کیفی نرخ ازدواج (با ترویج و تبلیغ تجرد و هم‌زیستی‌های قبل از ازدواج) و جلوگیری از فرزنددار شدن یا اکتفا به حداقل فرزند در حوزه خانواده، نمودار گردیده است.^۳

نتیجه‌گیری

رواج بینش فردگرایی که در آن حقوق و کامیابی‌های فردی بیش از هر چیز دیگر مورد تأکید قرار می‌گیرد، تحولات بنیادینی را در حوزه خانواده در جوامع صنعتی دنیا طی دوره معاصر رقم زده است. امروزه برخلاف گذشته که دگرخواهی نقش اصلی را در زندگی خانوادگی ایفا می‌کرد، با زوال تدریجی اهمیت و اعتبار ارزش‌های معطوف به مسئولیت‌پذیری در برابر دیگران و طرح

۱- پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید کسی که ازدواج را به خاطر ترس از عیالواری و فقر رها کند، به خدا سوء ظن برده است؛ زیرا خداوند می‌فرماید اگر آنان فقیر باشند، خدا از فضلش آنان را بی‌نیاز می‌کند (کلینی، ۱۳۷۷: ج ۵، ۳۳۰).

۲- نتیجه حاصل از یک پژوهش میدانی با هدف بررسی رابطه دین‌داری و قصد باروری در جامعه آماری شامل ۱۲۷۲ مرد و زن متاهل تهرانی که سن زن در خانواده ایشان ۱۵ تا ۴۹ سال بوده، نشان می‌دهد اگرچه زنان دین‌دارتر از مردان هستند، قصد باروری در زنان و مردان تقریباً با شدت یکسان متأثر از دین‌داری است (مدیری و همکار، ۱۳۹۴: ۱۳۳).

۳- تغییر نقش زنان در جامعه شهری و انتظارات آنان از جامعه و استقلال مالی و افزایش فزاینده روحیه زیبایی‌شناختی فیزیولوژیک و داشتن وضعیت جسمانی با فرنالوژی مد روز و همانند این‌ها، از جمله این آثار درحوزه زنان است که از تقویت تشابه خواهی جنسیتی ناشی از رواج باورهای سکولاریستی در ایران معاصر حکایت می‌کند.

ارزش‌ها و نگرش‌های معطوف به منابع و کامیابی‌های فردی که تشابه‌خواهی جنسی از لوازم اجتناب‌ناپذیر آن است، خانواده دستخوش تغییرات قابل توجهی گردیده است. همچنین با توجه به تأثیر مثبت باورهای مذهبی در استحکام و تداوم خانواده، روند نزولی و سیر فقه‌رایی دین و تعلقات مذهبی در میان شهروندان غربی که سبب ضعیف‌تر شدن تعلقات مذهبی هر نسل نسبت به نسل پیشین گردیده، بر دامنه و شدت این تحولات افزوده است. اینک نسبت در خور ملاحظه‌ای از زنان و مردانی که پیش از هر چیز برای موفقیت‌های مادی و شغلی و کامیابی‌های شخصی خود ارزش قائل هستند، ترجیح می‌دهند، مجرد باقی بمانند؛ ازدواج‌ها معمولاً در سنین بالا صورت می‌گیرد؛ زنان به منظور حفظ فرم اندام خود اولویت فرزندآوری را بسیار پایین‌تر از لذت بردن از رابطه زناشویی می‌دانند؛ تغییر مناسبات اقتصادی و استقلال اقتصادی زنان علاوه بر تغییر نظام قدرت درون خانواده، تقسیم وظایف نهادینه شده زن و شوهر طبق نقش‌های جنسیتی پذیرفته شده درون خانواده را به چالش کشیده و سرانجام، درآمدزایی اشتغال سبب ساز استقلال مالی زنان مانع از تداوم زندگی مشترک در صورت بروز کمترین رنجش از طرف مقابل گردیده است.

به رغم مقاومت بخش غالب ایرانیان در مواجهه با هر گونه تحول در وضع موجود که موجب آشفتگی نظم رایج یا ایجاد سنت‌ها و رویه‌های جدید شده در طول تاریخ، اما شدت موج ناشی از فردگرایی رواج یافته در غرب که در دریای مدرنیته جهانی شده به ساحل افکار ایرانیان و بویژه طبقات تحصیلکرده و جوان رسیده، طوفانی بی‌سابقه در حوزه خانواده به پا کرده است. تشکیل خانواده (موضوع ازدواج) که چنان اهمیتی در فرهنگ عامه ایرانی داشت که تحت هیچ شرائطی از آن استنکاف نمی‌شد و حتی در دشواری‌ها و تنگناهای مالی با اعتقاد راسخ به گشایش الهی برای تامین هزینه‌های ازدواج نه تنها افراد دعوت به استقراض می‌شدند، بلکه نگرانی برای بازپرداخت آن، به هیچ وجه در اراده و عزم آنها به تشکیل خانواده خللی وارد نمی‌کرد و یا با انتساب زاد و ولد به مشیت الهی هر گونه نگرانی در خصوص تامین نیازهای فرزندان نیز مرتفع می‌شد و فرزندآوری یکی از فلسفه‌های اصلی تشکیل خانواده بشمار می‌رفت، از رونق افتاد.

ریشه اصلی این تغییرات بنیادین در وضعیت خانواده معاصر را نه صرفاً در تنگناها و کمبودهای اقتصادی، بلکه باید در تحولات فرهنگی همچون تغییرات اساسی در نقش‌های جنسیتی به ویژه افزایش مشارکت اقتصادی زنان در بازار و رو به افول نهادن اعتقادات فرهنگی و باورهای دینی در دوران جدید از جمله عوامل موثر در پیشرفت این روند نوظهور است. تحصیل و آموزش زنان و سپس امکان یافتن شغلی خارج از خانه در اثر صنعتی شدن و شهرنشینی، استقلال بیشتری از نظر اقتصادی برای آنان به همراه داشت و در نتیجه دیگر لازم نبود مثل گذشته ازدواج را یک ضرورت اقتصادی تلقی کنند. همچنین طرح باورهای سکولاریستی ناشی از مدرنیته در خلال برخی آموزش‌های دانشگاهی به تضعیف باورهای معنوی و دینی به ویژه در

سطح خُرد (فردی) دامن زد و با کاهش حس معنی‌داری و رضایتمندی از زندگی، مانع از نگرستن فراتر از ابعاد مادی به زندگی گردید.

به منظور کاهش حجم آسیب‌های مذکور ناشی از گسترش تفکر فردگرائی، ضرورت رسیدگی و بازبینی اموری که بر خلاف تاکید قانون اساسی (بند ۶ اصل ۲) در خصوص توجه به کرامت و شخصیت انسانی جوانان بویژه زنان که در کنار مسائل و تنگناهای اقتصادی با وارد آمدن آسیب‌های عاطفی به ایجاد احساس تضییع حقوق انسانی آنان دامن زده و در نتیجه ایشان را به نفی نقش‌های سازنده‌ای همچون همسری و مادری سوق داده است، امری اجتناب ناپذیر می‌باشد. با اقداماتی نظیر تمهید دسترسی زنان با تحصیلات عالی به مشاغل سطح بالا و یا با لحاظ نمودن شرائط خاص در امر اشتغال زنان مثل طرح اشتغال پاره وقت، می‌توان ضمن حفظ کرامت آنان، تعادل بین سنت‌های دینی و وضعیت جامعه رو به صنعتی ایران برقرار نمود و بدین‌سان زمینه آگاهی آنان از وظایف و مسئولیت‌های خاص زنان را فراهم نمود، چرا که حقی نیست که قبل از آن مسئولیتی وجود نداشته باشد و هر حقی در قبال مسئولیتی ایجاد می‌شود.



منابع:

- آزاد ارمکی، تقی و ملکی، امیر (۱۳۸۶) تحلیل ارزش‌های سنتی و مدرن در سطوح خرد و کلان. نامه علوم اجتماعی. شماره ۳۰. بهار. صص ۹۷-۱۲۱
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۲ق) من لایحضره الفقیه. مصحح علی اکبر غفاری. ج ۳. قم: مکتبه الصدوق
- احمدی، بابک. (۱۳۷۷) مدرنیته و اندیشه انتقادی. تهران: نشر مرکز
- اسدی، لیل (۱۳۹۰) بررسی نفقه زوج و اقارب در حقوق انگلستان. فصلنامه ندای صادق. ش ۲۴. زمستان. صص ۹-۱۶
- اعزازی، شهلا (۱۳۷۶) جامعه‌شناسی خانواده (با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر)، چاپ اول، تهران: روشنگران و مطالعات زنان
- اعظم آزاده، منصوره وتوکی، عاطفه (۱۳۸۶) فردگرایی، جمع‌گرایی و دین‌داری. فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگ و ارتباطات. دوره ۳. شماره ۹. پائیز. صص ۱۰۱-۱۲۵
- باومن، زیگمونت (۱۳۸۴). عشق سیال؛ در باب ناپایداری پیوندهای انسانی. ترجمه عرفان ثابتی. تهران: ققنوس
- برگر، پیتر و همکاران (۱۳۹۴). ذهن بی‌خانمان، نوسازی و آگاهی. ترجمه محمد ساوجی، تهران: نشر نی
- بستان (نجفی)، حسین و همکاران (۱۳۸۵) اسلام و جامعه شناسی خانواده. چاپ دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- بودریار، ژان (۱۳۹۷) جامعه مصرفی. ترجمه پیروز ایزدی. تهران: نشر ثالث
- جلائی پور، حمیدرضا و محمدی، جمال (۱۳۸۷) نظریه‌های متأخر جامعه شناسی. چاپ دوم. تهران: نشر نی
- جوکار، محبوبه و صفورایی پاریزی، محمد مهدی (۱۳۹۳) مدرنیته، تغییر سبک زندگی و کاهش جمعیت در ایران. پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده. سال دوم. شماره ۲. بهار و تابستان. صص ۳۹-۶۹
- چپل، دیوید (۱۳۸۸) خانواده‌ها در دنیای امروز، ترجمه محمد مهدی لبیبی، تهران: افکار
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی جوانان ایران. چاپ اول. تهران: آگاه
- ریشه، گی (۱۳۷۶) جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه عبدالحسین نیک گهر. تهران: انتشارات تبیان
- رهبر جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۱) بیانات در اجتماع مردم بجنورد www.khamenei.ir

- ریتزر، جورج و داگلاس گودمن (۱۳۹۰) نظریه جامعه‌شناسی مدرن. ترجمه خلیل میرزایی و عباس لطفی زاده. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- زلفعلی فام، جعفر و مظفر غفاری (۱۳۸۸) تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی دختران دانشجوی دانشگاه گیلان. پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه. شماره ۳. پائیز و زمستان. صص ۱۴۰-۱۲۱
- سعیدی، محمد مسعود (۱۳۹۶) تبیین نظری سکولار شدن در جامعه ایران معاصر. تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- سگالن، مارتین (۱۳۸۵) جامعه‌شناسی تاریخی خانواده. ترجمه حمید الیاسی. چاپ سوم. تهران: مرکز
- شالباف، عذرا (۱۳۸۰) بررسی تأثیر تحصیلات زن بر توزیع قدرت در خانواده. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم اجتماعی. دانشگاه تهران
- صادقی فسائی، سهیلا و عرفان منش، ایمان (۱۳۹۲) تحلیل جامعه‌شناختی تأثیرات مدرن شدن بر خانواده ایرانی و ضرورت تدوین الگوی ایرانی-اسلامی. زن در فرهنگ و هنر. دوره ۵، شماره ۱. بهار. صص ۸۴-۶۳
- عباسی شوازی، محمد جلال و خواجه صالحی، زهره (۱۳۹۲) سنجش تأثیر استقلال، مشارکت اجتماعی و تحصیلات زنان بر تمایل به فرزندآوری (مطالعه موردی شهر سیرجان). نشریه زن در توسعه و سیاست. دوره ۱۱. شماره ۱. صص ۶۴-۴۵
- عبدی، عباس و گودرزی، محسن (۱۳۷۸) تحولات فرهنگی در ایران، چاپ اول، تهران: روش
- غفاری سردشت و متقی، زهرا (۱۳۹۹) تبیین عوامل موثر بر فرزندآوری بر اساس دیدگاه زنان؛ یک مطالعه کیفی. فصلنامه نوید نو. دوره ۲۳. شماره ۷۶. زمستان. صص ۴۳-۳۳
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۳) چالش‌های دانش و رسالت دانشگاه در دوره ما. کتاب ماه علوم اجتماعی. دوره سوم. شماره هفتم. ۳۷-۳۴
- کاستلز، مائوئل (۱۳۸۰) عصر اطلاعات. ج ۲، ترجمه حسن چاوشیان. تهران: طرح نو
- کرایب، یان (۱۳۸۲) نظریه اجتماعی کلاسیک: مقدمه ای بر اندیشه مارکس، وبر، دورکیم، زیمل. ترجمه شهناز مسمی پرست. تهران: نشر آگاه
- کریمی، جلیل؛ محمد پور، احمد و قادری، صلاح‌الدین (۱۳۹۱) جامعه‌شناسی و مسئله هویت ایران (فراتحلیلی از مطالعات نظری و پژوهشی هویت). فصلنامه مطالعات ملی. دوره ۱۳. شماره ۱. بهار. صص ۵۸-۲۹
- کلانی، سمیه و سفیری، خدیجه (۱۳۹۶) تناقض‌های هویتی جوانان در کنش و واکنش با خانواده و جامعه با رویکرد زمینه محور. مسائل اجتماعی ایران. سال هشتم. شماره ۱. بهار و تابستان. صص ۱۱۹-۹۷

- کلمن، جیمز سمیوئل (۱۳۷۷) بنیان‌های نظریه اجتماعی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نی
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۷) اصول کافی. ترجمه جواد مصطفوی. تهران: گلگشت
- کیویستو، پیترو (۱۳۷۸) اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲) جامعه‌شناسی (ترجمه منوچهر صبوری). چاپ دهم. تهران: نشر نی
- لوکاس، دیوید و میر، پاول (۱۳۸۴) درآمدی بر مطالعات جمعیتی. ترجمه حسین محمودیان. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- محسنی، منوچهر و پور رضا انور، ابوالقاسم (۱۳۸۲) ازدواج و خانواده در ایران. چاپ اول. تهران: آرون
- مدیری، فاطمه و رازقی نصرآباد، حجه بی بی (۱۳۹۴) بررسی رابطه دین‌داری و قصد باروری در شهر تهران. دو فصلنامه نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران. دوره ۱۰. شماره ۲۰. پاییز و زمستان. صص ۱۶۳-۱۲۸
- معیدفر، سعید و صبوری خسروشاهی، حبیب. (۱۳۸۹) بررسی میزان فردگرایی فرزندان در خانواده. پژوهشنامه علوم اجتماعی. سال چهارم، شماره چهارم. زمستان. صص ۱۱۰-۹۳
- مک کارتی، جین ریبنز و ادواردز، روزالیند (۱۳۹۰) مفاهیم کلیدی در مطالعات خانواده. (ترجمه محمد مهدی لیبی). چاپ اول. تهران: علم
- منجم، رؤیا (۱۳۸۱) زن - مادر. تهران: نشر کتاب مس
- مهدوی، محمد صادق (۱۳۷۷) بررسی تطبیقی تغییرات ازدواج (نگرشی جامعه‌شناختی به مشکلات ازدواج جوانان در شهر تهران). چاپ اول. تهران: دانشگاه شهید بهشتی
- مهدی، علی اکبر (۱۳۵۴) جامعه‌شناسی خانواده ایرانی. چاپ اول. تهران: پیام
- مهرآبادی، میترا (۱۳۷۹) زن ایرانی به روایت سفرنامه نویسان فرنگی، چاپ اول، تهران: نشر آفرینش و روزگار
- نادری، حمدالله و [دیگران] (۱۳۸۸) الگوسازی ساختاری رابطه بیگانگی و بی‌تفاوتی اجتماعی. مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. دوره ۶. شماره ۲. پائیز و تابستان. صص ۵۹-۲۹
- نقوی، محمد علی (۱۳۷۷) جامعه‌شناسی غرب‌گرایی. جلد ۲. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر
- نوابخش، مهرداد و میرزاپوری ولوکلا، جابر (۱۳۹۴) تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر بی‌هنجاری بر بی‌تفاوتی اجتماعی (مورد مطالعه: شهروندان شهر بابل) مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال هفتم، شماره سوم، تابستان. صص ۶۷-۵۳

- نوروزی، فیض الله (۱۳۷۴) بررسی فردگرایی در بین جوانان در حال تحصیل در شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی. دانشگاه شهید بهشتی
- نیک خلق، علی اکبر (۱۳۸۷) جامعه شناسی روستایی. چاپ سوم. تهران: چاپخش
- وبلن، تورشتاین (۱۳۸۳) نظریه طبقه تن آسا. ترجمه فرهنگ ارشاد. تهران: نشر نی
- ورکیانی، فرحناز (۱۳۸۴) خانواده ایرانی؛ امروز، دیروز، فردا: گفت و گو با دکتر باقر ساروخانی. مجله آموزش علوم اجتماعی. دوره هشتم، شماره ۳. زمستان. صص ۸-۳
- همیلتون، ملکم (۱۳۸۷) جامعه شناسی دین. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان

- Jean- Claude. (1998) Below-Replacement Fertility in the European Union (EU-15)
- Chesnais J.C (2000) Determinants of Below-replacement Family. Population Bulletin of the U.N. special Issue. No. 40/41. pp. 126-136
- Coale. a & j. trussell(1974) Model Fertility Schedules Variations in the Age. pp 185-226
- Goode, W. (1963). World revolution and family patterns. New York: Free press.
- Moaddel, Mansoor. (2010) "Religious Regimes and Prospects for Liberal Politics: Futures of Iran, Iraq and Saudi Arabia", *Population Studies Center*, No. 37, p 1-32
- Reynolds, Jenny & Mansfield, Penny. (1999) "The Effect of Changing Attitudes. To Marriage on Its Stability", Research Series, Vol. 1 No. 2, p 99
- Vitali, Agnese & et al. (2008) "Preference Theory and Low Fertility: A Comparative Perspective" *European Demographic Research papers*, No. 5, p 1-63